

بحران موقتی یا سقوط آزاد امپراطوری

مجید پهلوان

www.MajidPahlavan.com

همین اوضاع رفتار و گفتار ترامپ و دولت او چنان به مضحکه رسیده که خبر از تکان های جدی خبرساز هم می دهد.

داندل ترامپ در ماه مارس مدعی شد که قضاات دادگاه های فدرال را اخراج می کند و یک صد تن از برگزیدگان خود را جانشین آنان می کند. فقط یک هفته زمان احتیاج بود که وی ادعای خود را پس بگیرد، چرا که قانون اساسی چنین حقی را به وی نمی دهد. متعاقب رسانه ای شدن این خبر آشکار شد که ترامپ مفاد قانون اساسی را نخوانده و نمیداند. در ماه بعد (آوریل) وی ضمن حمله به رئیس جمهور مکزیکی مدعی شد که اتباع آمریکای لاتین را از حقوق شهروندی محروم می دارد و رسانه ها به وی هشدار دادند که چنین حقی ندارد و مسئله جورج سوم پادشاه انگلیس در زمان تاسیس ایالات متحده را بوی اطلاع دادند. جورج سوم هم پیش از ۱۷۷۶ میلادی مدعی بود که اوست در مقامی که عنوان شهروندی آمریکا را به کسی می دهد. سرنوشت سربازان انگلیس و ملکه با ریختن سربازان انگلیس به آبهای ساحلی باستن (Boston) رقم زده شد و جورج واشنگتن و یاران چون Madison موسس کشور جدید شدند. اکنون نیز اوضاع چنان درهم و برهم شده و عدم اطلاع همه جانبه از مسائل مبرم سیاسی و حقوقی گریبان ترامپ را گرفته که ناظرانی از حزب دموکرات صحبت از بازخواست و دادگاهی کردن رئیس جمهور ترامپ به میان آورده اند.

اخیرا پرچم مبارزه علیه ترامپ و دولتش بدست نیوکان های مشهوری چون مک کین و Eliot افتاده است. اکنون بزرگان همان حزب جمهوری خواه هستند که به صحنه آمده و میگویند ترامپ و دولتش قبل از وارد آوردن خسارت حیثیتی باید متوقف شوند و بقول مارتین لانگ من در نشریه واشینگتن Monthly دولت ترامپ خود رسوایی بزرگی است. اکنون الیت سیاسی از هر دو حزب مطرح آمریکا برای کنار گذاردن ترامپ به توافق رسیده اند. در این میان اما که کسی از علل شکستهای اقتصادی - سیاسی آمریکا حرف نمی زند

برخی از تحلیل گران چون نشریات چپ گرا و خارج از مدار جریان عمومی معتقدند که هیئت اجرایی و دولت ترامپ سبب ساز بحرانی است که در صورت ادامه کار این دولت، امکان سقوط آزاد امپراطوری مطرح می شود. نشریاتی چون نشنال ریویو و چپ های لیبرال چون ویلیام Buckley بر این عقیده اند. آنچه که تحلیل گرانی چون نامبرده و دیگرانی چون ویلیام Kristol ابراز نمی دارند، اوضاع نا بسامان اقتصادی آمریکا و بحران در انباشت سرمایه های تولید و تجاری است که دهه هاست برده و در خدمت سرمایه مالی قرار گرفته اند. چپ آمریکا تنها به آشکار کردن گاف های مهلک و بی آیندگی دولت جدید و ایالات متحده آمریکا مشغول است، لیکن در سطح اجتماع، سخن از فرا رفتن از محدوده دو حزب مطرح دموکرات و جمهوری خواه است. تدریجاً ظهور و قوام حزب سوم نواتمند با گفتمان سوسیالیستی مطرح میشود که هم اکنون میتوان جوانه ها و نطفه های آن را در بطن حوادث و رویدادها تعقیب نمود.

در جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری آمریکا مشاهده شد که علیرغم سالخوردگی و عدم تهاجمی و جدی بودن برنی Sanders، جوانان بسیاری در حمایت او ظاهر شدند. سنדרز که از همان ابتدا شک و تردیدهائی بوجود آورده بود که تنها نامزدی موقتی و ناتوان در رقابتها است. با وجود تمامی انتقادات به غیر جدی بودن سنדרز، اما که در همان هفته نخست رقابت ها، هجده در صد نظر خواهی ها به سوی وی اعلام شد. آنچه که تحلیل گران جدی و خارج از مدیای جریان عمومی معتقدند این است که ظهور دولت ترامپ تنها نشان دهنده ان نوک کوه یخ و شکستگی سیاسی اجتماع است که در صورت ادامه وضع موجود باید منتظر روزهای تاریک تری برای زحمتکش و مزد بگیران آمریکایی بود. نرخ بیکاری ۸ در صد بجای خود مانده و تولیدات به طرف ایالت های حوزه دریاچه های پنج گانه چون اوهایو و میشیگان نخواهد آمد. که سرمایه های آمریکایی کماکان در تولیدات چین و ژاپن و کره می ماند و سود سرمایه آنها هم وارد آمریکا نمی شود. در

و همگان از بازگویی علل بحران های دوره ای و اقتصادی طفره می روند. اکنون امپراطوری آمریکا اکیدا قدرت بلامنازع جهانی نیست و حریفانی چون چین و اتحادیه اروپا کار را بر آن سخت کرده اند. اگر در دوران جنگ سرد، اتحاد شوروی حریف قدر آمریکا بود و زیر بار تعهدات و مخارج داخلی و بین المللی خود سپر انداخت و ورشکستگی سیاسی آن قطعی شد. امروزه اما که چین سرمایه داری است که موی دماغ امپراطوری شده.

روند حرکت و کارکرد دو حزب سنتی و مطرح آمریکا (دمکرات و جمهوری خواه) تولید دور و تسلسل سیاست های شناخته شده و یک افسردگی سیاسی در میان نسل جدید کرده است. نسل نو آمریکایی کم کم به سوی اندیشه تاسیس حزب سوم و الترناتیو می رود. اشکار است که نیروی چپ سنتی آمریکا،

مستحیل شده در روابط احزاب سنتی توان پیوستن به حزب سوم را ندارد و جایگزین وضع موجود باید نتیجه قدرت گیری یک بلوک سیاسی چپ سوسیالیستی باشد. آمریکایی که ۲۳ تریلیون دلار بدهی به چین دارد و در مقام سوم قدرت اقتصاد جهانی بر مبنای تولید ناخالصی ملی، قرار دارد. در حالیکه چین سالانه ۲/۵ تریلیون دلار به درآمد تجارت خارجی خود می افزاید، سرمایه های آمریکایی راهی شرق دور (ژاپن، کره و چین و...) می شود و سود سرمایه به آمریکا بر نمی گردد. در حالی که معافیت های مالیاتی بر ثروتمندان و کورپورشن ها ادامه دارد، بیکاری و افت تولید برقرار است. تجربه حضور برنی سندرز نشان داد که نسل جوان در پی حرکت بسوی دنیای بهتر و ساختار سیاسی بهتری است.
